## جهان آینده؛ ضرورت نگاه چندبعدی (بخش پنجم)

# آینده فرهنگی؛ جنگ روایت‌ها و نبرد نرم

محمدجواد نجفی، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین(ع)

**اشاره: فرهنگ همواره بستر هویت‌سازی، انسجام اجتماعی و تولید قدرت نرم بوده است. در جهان آینده، این نقش بیش از هر زمان دیگری پررنگ می‌شود. اگر جنگ‌های قرن بیستم عمدتاً جنگ‌های سخت بودند، قرن بیست‌ویکم را باید عصر «جنگ روایت‌ها» دانست؛ جنگی که در آن، میدان اصلی نبرد نه جغرافیا، بلکه ذهن و قلب انسان‌هاست.**

***

### روایت؛ سلاح نامرئی قدرت

در سیاست بین‌الملل امروز، روایت به همان اندازه موشک و تانک اهمیت دارد. هر قدرتی می‌کوشد تصویر مطلوب خود را در اذهان عمومی تثبیت کند و رقیب را در جایگاه متهم بنشاند. رسانه‌های جهانی، سینما، شبکه‌های اجتماعی و حتی تولیدات سرگرمی، همگی بخشی از این جنگ روایت‌اند.

در آینده، هر کشوری که بتواند روایت خود را جهانی کند، بخشی از نبرد را از پیش برده است. به همین دلیل است که از هالیوود تا شبکه‌های اجتماعی شرقی، همه در پی تسلط بر «بازار روایت» هستند.

اما این رقابت فقط بر سر روایت‌سازی نیست؛ بر سر «انحصار تفسیر» است. در جهانی که انبوهی از داده‌ها، تصویرها و رویدادها به‌طور لحظه‌ای منتشر می‌شود، آنکه توانایی تفسیر این اطلاعات و تبدیل‌شان به یک روایت منسجم و قابل باور را دارد، عملاً قدرت هدایت افکار عمومی را در دست می‌گیرد. تفاوت قدرت‌های کوچک و بزرگ دیگر صرفاً در تعداد ناوهای هواپیمابر یا بودجه نظامی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در توانایی آن‌ها برای تبدیل یک حادثه ساده به یک معنای راهبردی است.

در این میدان تازه، بازیگران نوظهور نیز به اندازه دولت‌ها خطرناک یا تأثیرگذار شده‌اند. اینفلوئنسرها، تولیدکنندگان محتوا، شرکت‌های تکنولوژی و حتی گروه‌های ظاهراً خودجوش، گاهی نقشی ایفا می‌کنند که از بسیاری از نهادهای رسمی مؤثرتر است. آن‌ها روایت‌ها را در مقیاس میلی‌ثانیه تولید و جهانی می‌کنند و جغرافیا یا مرز سیاسی در برابر آن‌ها تقریباً بی‌معنا شده است.

به همین دلیل است که نبرد آینده، نبرد «پلتفرم‌ها» نیز خواهد بود.

هر قدرتی که کنترل زیرساخت‌های دیجیتال، الگوریتم‌ها و مسیرهای گردش اطلاعات را در اختیار داشته باشد، می‌تواند روایت دلخواه خود را بدون مانع به میلیاردها ذهن تزریق کند. در چنین شرایطی، جنگ روایت دیگر یک عملیات روانی کوتاه‌مدت نیست؛ تبدیل به یک «ساختار قدرت» می‌شود که می‌تواند رفتار ملت‌ها، بازارها و حتی دولت‌ها را شکل دهد.

از این رو، کشورهایی که در پی حفظ استقلال سیاسی‌اند، ناگزیر باید در این جنگ روایت سرمایه‌گذاری راهبردی کنند. واکنش صرف به روایت‌های رقیب کافی نیست؛ باید روایت جایگزین، جذاب و قابل‌فهم عرضه شود. آینده از آنِ کسانی است که نه فقط روایت می‌سازند، بلکه توانایی تداوم، بازتولید و تکثیر آن را نیز دارند.

### جنگ نرم و تغییر ارزش‌ها

جنگ نرم، تنها به تبلیغات سیاسی محدود نمی‌شود؛ بلکه به تغییر تدریجی ارزش‌ها و سبک زندگی می‌انجامد. نمونه‌های آن را می‌توان در جهانی‌شدن فرهنگ مصرف‌گرایی، فردگرایی افراطی یا حتی الگوهای زیبایی و پوشش مشاهده کرد.

در آینده، کشورهایی که فاقد راهبرد فرهنگی بومی باشند، به‌سرعت در برابر جریان‌های جهانی هضم خواهند شد. در مقابل، جوامعی که بتوانند سنت‌های خود را در قالب‌های مدرن بازتولید کنند، فرصت دارند نه‌تنها از هویتشان پاسداری کنند بلکه الگویی برای دیگران ارائه دهند.

این روند نشان می‌دهد که عرصهٔ فرهنگ، میدان نبردی خاموش اما تعیین‌کننده است. در این میدان، هر الگوی رفتاری، هر نماد، هر موسیقی و حتی هر شوخی اینترنتی می‌تواند حامل ارزش‌هایی باشد که به‌مرور زمان ذهنیت نسل‌ها را تغییر می‌دهد. تغییرات فرهنگی معمولاً آرام، تدریجی و بدون جنجال رخ می‌دهد، اما آثار آن از هر تحول سیاسی عمیق‌تر است؛ زیرا در لایه‌های ناخودآگاه جامعه رسوب می‌کند و ساختارهای ارزشی را از درون دگرگون می‌سازد.

در چنین شرایطی، کشورها ناگزیرند راهبرد فرهنگی خود را همان‌قدر جدی بگیرند که راهبرد دفاعی یا اقتصادی را. بی‌توجهی به این حوزه، به معنای واگذاری میدان به جریان‌هایی است که با روایت‌های جذاب و بسته‌بندی‌شده، ارزش‌های بیگانه را به‌عنوان سبک زندگی «طبیعی» یا «مدرن» معرفی می‌کنند. این فرآیند، اگر بدون مراقبت رها شود، می‌تواند شکاف‌های هویتی، سردرگمی نسل جوان و تضعیف انسجام اجتماعی را به‌دنبال داشته باشد.

### نبرد بر سر رسانه‌های نوین

رسانه‌های سنتی جای خود را به پلتفرم‌های دیجیتال داده‌اند. اکنون اینستاگرام، تیک‌تاک، تلگرام و پلتفرم‌های بومی، میدان واقعی جنگ فرهنگی‌اند.

در آینده، این نبرد از رقابت رسانه‌ای فراتر خواهد رفت و به شکل هوش مصنوعی تولیدکننده محتوا، متاورس و واقعیت مجازی جلوه خواهد کرد. کسی که بتواند حضور پررنگ‌تری در این فضاها داشته باشد، روایت خود را مؤثرتر تحمیل خواهد کرد.

اما آنچه این میدان را پیچیده‌تر می‌کند، سرعت تحول ابزارهاست. پلتفرم‌هایی که امروز میدان اصلی‌اند، ممکن است فردا جای خود را به محیط‌هایی بدهند که هنوز حتی نامی برایشان نداریم. با ظهور هوش مصنوعی خلاق، تولید محتوا از سطح «انسان‌محور» به سطح «الگوریتم‌محور» منتقل می‌شود؛ یعنی روایت‌ها دیگر فقط توسط نویسندگان و تحلیلگران ساخته نمی‌شوند، بلکه الگوریتم‌ها نیز در شکل‌دهی، بازتولید و توزیع آن‌ها نقش فعال خواهند داشت. این امر قدرت‌هایی را که کنترل فناوری را در اختیار دارند، در موقعیتی بی‌رقیب قرار می‌دهد.

در کنار این تحولات، متاورس و واقعیت مجازی امکان خلق «جهان‌های جایگزین» را فراهم می‌کنند؛ جهان‌هایی که ارزش‌ها، نمادها و سبک زندگی در آن‌ها به صورت مستقیم تجربه می‌شوند. در چنین فضائی، روایت دیگر فقط شنیده یا خوانده نمی‌شود؛ زندگی می‌شود. همین تجربه مستقیم، قدرت اقناع را چند برابر می‌کند و مرز میان واقعیت و روایت را بیش از هر زمان دیگری مبهم می‌سازد.

به همین دلیل، آینده جنگ رسانه‌ای نه صرفاً جنگ محتوا، بلکه جنگ زیرساخت نیز هست. کشوری که توانایی ساخت پلتفرم‌های مستقل، کلان‌داده‌های بومی و الگوریتم‌های اختصاصی را داشته باشد، نه‌تنها روایت خود را بدون سانسور جهانی منتشر می‌کند، بلکه از نفوذ روایت‌های بیگانه نیز مصون‌تر خواهد بود. در مقابل، وابستگی به پلتفرم‌های خارجی به معنای واگذاری اختیار جریان اطلاعات، اولویت‌گذاری الگوریتمی و حتی شکل‌دهی ارزش‌ها به بازیگران بیرونی است.

در این میدان جدید، بازیگران هوشمند کسانی‌اند که «حضور دیجیتال» را برابر با «حضور ژئوپلیتیک» تعریف می‌کنند.

هرچه یک کشور در فضای مجازی گسترده‌تر، فعال‌تر و خلاق‌تر باشد، در عرصهٔ واقعی نیز قدرت بیشتری در تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهانی خواهد داشت.

### جهانی‌شدن در برابر بومی‌گرایی

یکی از ویژگی‌های آینده فرهنگی، جدال میان «جهانی‌شدن فرهنگی» و «بومی‌گرایی» است. جوانان در بسیاری از کشورها، همزمان در معرض موسیقی، مد و سبک زندگی جهانی قرار دارند و در عین حال به ریشه‌های بومی خود وابسته‌اند.

سؤال اینجاست که آیا هویت‌های ملی و محلی خواهند توانست در برابر امواج جهانی مقاومت کنند یا به هویت‌های ترکیبی و چندلایه تبدیل خواهند شد؟

### نقش فرهنگ در قدرت ملی

قدرت نرم یک ملت در گرو فرهنگ آن است. سینما، ادبیات، هنر، معماری و حتی آیین‌های سنتی، سرمایه‌ای عظیم برای تأثیرگذاری جهانی‌اند. آینده نشان خواهد داد که جنگ‌ها بیش از آنکه با سلاح‌های سخت تعیین شوند، با قدرت فرهنگی رقم خواهند خورد.

نمونه بارز این پدیده، تأثیر موسیقی کره جنوبی (K-Pop) یا سینمای هالیوود بر ذهن و سبک زندگی نسل جوان در سراسر دنیاست. این تجربه‌ها نشان می‌دهد که فرهنگ می‌تواند به ابزار استراتژیک در سیاست جهانی تبدیل شود.

با این حال، قدرت فرهنگی تنها از طریق صادرات محصولات هنری شکل نمی‌گیرد؛ بلکه نتیجه عمق تاریخی و ریشه‌داری یک ملت نیز هست. فرهنگی که از سنت‌ها، باورها و میراث تمدنی خود تغذیه می‌کند، توانایی بیشتری برای الهام‌بخشی دارد. این فرهنگ اگر به‌صورت خلاق و روزآمد بازآفرینی شود، می‌تواند مخاطبان جهانی را نیز جذب کند؛ زیرا اصالت، یکی از مهم‌ترین عناصر تأثیرگذاری فرهنگی در جهانِ پر از محتوای مصنوعی امروز است.

در این میان، کشورهایی که به جای تقلید صرف از الگوهای خارجی، دست به تولید روایت فرهنگی بومی می‌زنند، موقعیت قدرت خود را در عرصه جهانی تثبیت خواهند کرد. سینمای ملی، ادبیات ریشه‌دار، موسیقی محلی مدرن‌شده، و معماری مبتنی بر هویت تاریخی، همگی می‌توانند «چهرهٔ فرهنگی» یک ملت را شکل دهند؛ چهره‌ای که در مناسبات سیاسی جهانی وزن می‌آورد.

اهمیت این موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم مخاطبان جهانی، به‌ویژه نسل جوان، کمتر به پیام‌های رسمی و بیشتر به تجربه‌های فرهنگی واکنش نشان می‌دهند. یک فیلم، یک ترانه، یک طراحی معماری یا حتی یک غذای محلی، گاه تأثیری دارد که ده‌ها بیانیه سیاسی ندارد. فرهنگ زمانی تبدیل به قدرت می‌شود که بتواند احساسات مخاطب را درگیر کرده و نوعی همذات‌پنداری ایجاد کند؛ چیزی که ابزارهای سخت‌افزاری هرگز قادر به ایجاد آن نیستند.

بنابراین، آینده قدرت ملی به همان اندازه که وابسته به فناوری، اقتصاد یا نیروی نظامی است، به ظرفیت فرهنگی نیز گره خورده است. ملت‌هایی که این ظرفیت را بشناسند و در تقویت آن سرمایه‌گذاری راهبردی انجام دهند، در نبردهای آینده (که بیش از هر زمان دیگری نبرد بر سر ذهن و معناست) دست بالا را خواهند داشت.

آینده فرهنگی جهان را می‌توان چنین توصیف کرد: روایت‌ها به سلاحی راهبردی در عرصه جهانی بدل می‌شوند؛ جنگ نرم ارزش‌ها و سبک‌های زندگی را هدف می‌گیرد؛ رسانه‌های نوین و هوش مصنوعی میدان تازه نبرد فرهنگی خواهند بود؛ و جوامعی که نتوانند هویت خود را بازتعریف کنند، در امواج جهانی‌شدن حل خواهند شد.

به‌بیان دیگر، فرهنگ آینده عرصه‌ای برای جنگ روایت‌هاست؛ جایی که برنده نه لزوماً پرقدرت‌ترین کشور، بلکه صاحب مؤثرترین روایت خواهد بود. در این جهان تازه، قدرت از مسیر تسلط بر ذهن‌ها عبور می‌کند و هر ملتی که بتواند هویت خود را به زبان جهانی ترجمه کرده و در قالبی جذاب عرضه کند، دست برتر را خواهد داشت. این روند نشان می‌دهد که آینده سیاست بین‌الملل بیش از هر زمان دیگر در گروی قدرت نرم است؛ قدرتی که از فرهنگ، روایت و توانایی شکل‌دهی به معنا سرچشمه می‌گیرد.

در نهایت، کشورهایی در این میدان دوام خواهند آورد که توانایی «بازسازی مستمر هویت» را داشته باشند. هویت در دنیای امروز ثابت و جامد نیست؛ پویایی آن شرط بقاست. سنت‌هایی که به شکل خلاقانه بازآفرینی شوند، می‌توانند مخاطبان جهانی را جذب کنند، و در عین حال ستون‌های فرهنگی را استوار نگه دارند. این ترکیب از اصالت و نوآوری، نسخه برنده برای مواجهه با آینده‌ای است که در آن نبرد اصلی، بر سر معنا، هویت و ذهنیت بشر خواهد بود.

---

# سپهبد شهید علی شادمانی و تولد یک مکتب جدید در مدیریت جنگ

آزاده لرستانی

سپهبد شهید علی شادمانی در جنگ ۱۲ روزه معمار نظم جدید جنگ در جمهوری اسلامی بود. او با تصمیم‌هایی که در کمتر از ۶ ساعت اتخاذ کرد، ایران را از وضعیت تدافعی به موضع ابتکار رساند و نشان داد که مدیریت جنگ در مکتب انقلاب، بر محور فهم عمیق از میدان، رسانه و انسان استوار است.

در تحلیل‌های امنیتی، «روزهای آغازین جنگ» همیشه مهم‌ترین فصل در سرنوشت نبرد است؛ زیرا در همان ساعات نخست، نظم ذهنی و ساختار تصمیم‌گیری کشور هدف، یا تثبیت می‌شود یا فرو می‌پاشد. جنگ اخیر جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی که بعدها با عنوان «جنگ ۱۲ روزه» شناخته شد، دقیقاً از این منظر، یک نمونه درخشان از مدیریت بحران چندسطحی محسوب می‌شود. این نبرد نشان داد که قدرت جمهوری اسلامی ایران، فراتر از ابزار نظامی، برپایه یک دستگاه فکری - فرهنگی و یک الگوی بومی از مدیریت بحران استوار است؛ الگویی که عقلانیت و ایمان را در یک منظومه به هم پیوند می‌دهد.

### شوک نخست؛
### شکست درک شناختی دشمن از ساختار ایران

در نخستین ساعت‌های نبرد، دشمن با توسل به ترور چندین فرمانده نظامی و دانشمندان هسته‌ای می‌خواست ساختار فرماندهی ایران را از هم بپاشد. هدف، ایجاد نوعی شوک تصمیم‌گیری بود؛ یعنی فلج‌سازی زنجیره تصمیم و تأخیر در واکنش ایران.

درواقع این الگو، همان مدلی است که ارتش آمریکا در عملیات «شوک و بهت» در عراق به‌کار برد: حمله برق‌آسا به مراکز تصمیم‌سازی برای ایجاد خلأ در فرماندهی اما دشمن یک نکته را نفهمیده بود: در جمهوری اسلامی، فرماندهی «شبکه‌ای از ایمان، حکمت، عقلانیت و تجربه» است.

از سویی دیگر ساعات اولیه نشان داد که آنچه دشمن «نقطه ضعف» می‌پنداشت، درواقع نقطه قوت نظام است. چند ساعت بعد از ترورها و شهادت فرماندهانی چون سپهبد باقری، سپهبد رشید، سپهبد سلامی، سرلشکر حاجی‌زاده و دیگر همرزمانشان، قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص) که مدیریت جنگ بر عهده‌اش بود ذیل فرماندهی فرمانده کل قوا حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای و با محوریت سپهبد شهید علی شادمانی فعال شد و زنجیره فرماندهی از نو سازمان یافت. در این حین خطوط ارتباطی بازسازی شد، جلسات فرماندهی تشکیل شد و تصمیم‌های کلیدی ظرف کمتر از یک روز صادر شد. این سرعت، دشمن را در بهت فرو برد و مفهوم «فلج فرماندهی» به شوخی تبدیل شد.

### فرماندهی در طوفان و عقلانیت راهبردی در شرایط ابهام

سپهبد شهید علی شادمانی در همان ساعات نخست نشان داد که تجربه دفاع مقدس هنوز روح زنده مدیریت جنگ در ایران است. او دست به طراحی نظام‌مند زد و با اجرای سه اصل اساسی، بحران را مهار کرد:

۱. اصل بازدارندگی فعال: او دستور داد جنگ از فاز تدافعی به فاز بازدارندگی هوشمند منتقل شود؛ یعنی ایران فقط واکنش نشان ندهد، بلکه با حملات دقیق، ابتکار عمل را از دشمن بگیرد و حتی سیاست مقابله به مثل را در پیش گرفت مانند حمله به نیروگاه حیفا در پاسخ به انبار نفت شهران و...

۲. اصل جایگزینی سریع فرماندهان: ساختار کادرسازی سپاه و ارتش که از سال‌ها پیش طراحی شده بود، ظرف ۶ ساعت فرماندهان شهید را جایگزین کرد، بنابراین هیچ خلأ عملیاتی پدید نیامد.

۳. اصل هم‌راستایی راهبردی با سطح عالی فرماندهی: تمامی تصمیم‌ها در چارچوب سیاست کلان نظام و با هماهنگی مستقیم با دفتر فرمانده معظم کل قوا اتخاذ شد.

این سه اصل، درواقع ستون‌های «مدیریت ایرانی جنگ در شرایط ابهام» را تشکیل می‌دهند.

### جنگ روایت‌ها؛
### تغییر میدان از فیزیکی به ادراکی

در دوران جنگ شناختی، کسی پیروز است که روایت جنگ را بنویسد. دشمن، جنگ را با هدف کنترل افکار عمومی آغاز کرده بود، اما ایران با هوشمندی، روایت را از چنگ او بیرون کشید. نخستین بیانیه رسمی ستاد فرماندهی جنگ همراه با تولید معنا بود. از همان ابتدا، واژه‌هایی چون اقتدار، بازدارندگی و پاسخ مؤمنانه در ادبیات رسمی به کار رفت تا جنگ، در چارچوب گفتمان مقاومت تعریف شود.

ایران با طراحی دقیق پیام‌رسانی، از موضع تدافعی به موضع فعال رفت. در حالی که رسانه‌های عبری درگیر دروغ‌سازی درباره حملات تهران بودند، سخنگوی رسمی ایران با آرامش و انسجام، آمار و اهداف عملیات را اعلام کرد. درواقع این رفتار رسانه‌ای، شاخصه جنگ حرفه‌ای بود و اعتماد عمومی را تثبیت کرد.

تحلیلگران بین‌المللی بعدها نوشتند: «در جنگ ۱۲روزه، تهران نشان داد که توانایی کنترل همزمان میدان، رسانه و افکار عمومی را دارد؛ مهارتی که تنها قدرت‌های بزرگ از آن برخوردارند.»

### نقش رهبری در ایجاد ثبات ملی

هیچ مدیریت جنگی بدون محور هدایت معنوی به ثبات نمی‌رسد. در روزهایی که دشمن می‌کوشید با شایعه‌سازی روان ملت را تخریب کند، تنها یک جمله از رهبر معظم انقلاب کافی بود تا آرامش به کشور بازگردد: «نیروی مسلح جمهوری اسلامی ضربه‌های سنگینی بر این دشمن خبیث وارد خواهد کرد و ملت نیز پشتیبان است».

همین یک جمله منشور روانی جنگ بود؛ اعلام اطمینان به پیروزی، اطمینان به تدبیر فرماندهان و اعتماد به پشتوانه مردمی. حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران با نگاه فراسیستمی، مدیریت جنگ را از سطح نظامی به سطح مدیریت ملی ارتقا داد. در نتیجه، رسانه، مردم، ارتش، سپاه و دولت به جای واکنش‌های پراکنده در یک مدار واحد قرار گرفتند.

### عملیات ترکیبی؛ نمایش قدرت هوشمند

از نقاط برجسته مدیریت جنگ در روزهای نخست، عملیات ترکیبی چندبعدی بود. ایران به صورت همزمان از سه لایه قدرت استفاده کرد:

۱. قدرت سایبری: تیم‌های هوش الکترونیک ایران با نفوذ در سامانه‌های پدافندی دشمن، باعث اشتباه در تشخیص اهداف شدند؛ سامانه‌های دشمن به جای موشک‌های ایران، هواپیماهای خودی را هدف گرفتند.

۲. قدرت اطلاعاتی: شبکه‌های اطلاعاتی منطقه‌ای، مسیر انتقال تجهیزات رژیم را مختل کردند.

۳. قدرت میدانی: سامانه‌های موشکی سپاه با استفاده از مدل پرتاب چندمسیره، گنبد آهنین را بی‌اثر کردند.

این ترکیب چندسطحی، درواقع تجلی مدیریت یکپارچه میدان و فناوری بود؛ مفهومی که سپهبد شهید علی شادمانی آن را از دوران دفاع مقدس تا عصر نبرد سایبری بومی‌سازی کرده بود.

### معماری ایرانی مدیریت بحران

در نظریه‌های مدیریت بحران، سه مرحله شناخته می‌شود: شوک، کنترل، تثبیت. ایران در جنگ ۱۲روزه از هر سه مرحله عبور کرد، اما با مدل بومی خود:

در مرحله شوک، دشمن آغازگر بود؛ اما شوک فقط چند ساعت دوام داشت.

در مرحله کنترل، فرماندهی ایران با انسجام ساختاری، فرماندهی جایگزین را فعال کرد و شبکه تصمیم‌سازی را بازسازی کرد.

در مرحله تثبیت، ایران ابتکار عمل را به‌دست گرفت و از حالت تدافعی خارج شد.

در این الگو، بحران به جای آنکه منبع تهدید باشد، به سکوی فرصت بدل شد؛ آن هم فرصتی برای نمایش بلوغ راهبردی و کارآمدی نظام.

### تفاوت مکتب مدیریت جنگ ایران با غرب

با این وجود جنگ ۱۲ روزه، یک میدان عملی برای آزمون دو مکتب فکری بود: در مکتب غربی، مدیریت جنگ بر محور تکنولوژی، داده و پیش‌بینی آماری استوار است اما در مکتب ایرانی، مدیریت جنگ تلفیقی از عقلانیت و ایمان، تجربه و شهود است.

در مدل غربی، وقتی داده‌ها از کار می‌افتند، سیستم فرو می‌پاشد اما در مدل ایرانی، وقتی داده‌ها مختل می‌شوند، ایمان و خلاقیت انسانی جای آن را می‌گیرند. این همان نقطه‌ای است که قدرت نرمِ الهام‌گرفته از مکتب عاشورا، بر قدرت سخت فناوری غَلبه می‌کند.

### پیروزی از جنس عقلانیت و ایمان

در نهایت اینکه جنگ ۱۲ روزه آغاز یک عصر تازه در تفکر دفاعی و مدیریتی ایران بود. عصری که در آن، میدان و اندیشه در هم تنیده شدند و عقلانیت نظامی با معنویت و ایمان انقلابی پیوند خورد. در میان همه چهره‌هایی که این مسیر را ترسیم کردند، سپهبد شهید علی شادمانی به عنوان معمار این مکتب نوین، جایگاهی ویژه دارد.

او علاوه بر فرمانده میدان، معلم «مدیریت جنگ در شرایط ابهام» بود؛ نام علی شادمانی در حافظه راهبردی ایران به عنوان مؤسس مکتبی ثبت شده که عقل و ایمان را در خدمت امنیت ملی به‌کار گرفت.

---

# اختیارات بیشتر برای چه هدفی؟ فتنه جدید یا واگذاری توان دفاعی؟

محمدحسین حمزه

در قانون اساسی، هیچ مسئولی به اندازه رئیس‌جمهور، امکانات و اختیارات و عرصه گسترده برای خدمت ندارد. ارکان و اجزاء اجرائی در کشور، ترتیب اجرای قوانین، بودجه کشور و... در اختیار رئیس‌جمهور است و بهانه کمبود اختیارات در این جایگاه به لحاظ قانونی و عینی قابل پذیرش نیست.

با این حال، طیف مدعی اصلاحات - اعتدال هرگاه با ناکارآمدی، بی‌برنامگی و سوءمدیریت به هنگام مسندنشینی به اقتصاد، معیشت، فرهنگ و امنیت کشور ضربه می‌زند، ادعای کمبود اختیارات رئیس‌جمهور را مطرح می‌کند.

قبلا نیز افرادی مانند «عباس. ع» و «سعید. ح»، همچنین روزنامه اعتماد و نیز نشریه صدا (ارگان حزب اتحاد ملت) خواستار استعفای روحانی به بهانه نداشتن اختیارات شده بودند.

اظهارات امروز و دیروز این طیف درباره نداشتن اختیارات ادامه همان رویه آلوده‌ای است که مدعیان اصلاحات ـ اعتدال با اجرای آن نهایتا ساز خروج از حاکمیت را کوک می‌کنند. آنها در انتخابات با وعده‌های توخالی دادن و ساخت دوقطبی‌های دروغین، مناصب اجرائی را در اختیار می‌گیرند اما پس از نامدیریتی و بی‌کفایتی و آسیب‌های سنگین به مردم و منافع ملی مدعی نداشتن اختیار می‌شوند. بی‌صداقتی آنها با مردم مشهود است؛ چه هنگامی که گفتند از خاتمی عبور کنیم و روی خروج از حاکمیت معرکه گرفتند، چه زمانی که گفتند ما تضمین روحانی هستیم و او را با عنوان نامزد اجاره‌ای خود پشتیبانی کردند و بعد با اهداف شوم از جمله زمینه‌سازی برای وقوع آشوب و بی‌ثباتی در کشور و مطابق خواست سیا و موساد گفتند استعفا بدهد.

این طیف در عین حال، برای انتخابات بعدی هم برنامه‌ریزی می‌کند و بی‌صداقتی، تناقض، بیگانگی خود با منافع ملی و همسویی با دشمن را به راحتی آشکار می‌کند وگرنه باید پرسید، مگر آنها از اندازه اختیارات خود بی‌خبر بودند؟ اختیارات رئیس‌جمهور اگر کافی نیست، چرا همواره به عرصه انتخابات ورود می‌کنند؟ چرا قسم جلاله می‌خورند که اگر مشکلات راه‌حلی نداشت، نامزد انتخابات نمی‌شدند؟ چرا وقتی خود را تضمین روحانی اعلام کرده بودند یا وقتی از رئیس‌جمهور فعلی در انتخابات حمایت کردند، حرفی از کمبود اختیارات نبود؟ آنها بیش از ۴۰ سال در منصب‌های اجرائی و تقنینی حضور داشتند و با روند اداره کشور آشنا هستند.

اینها بودند که گفتند ما تضمین روحانی هستیم و مانند همین حرف را درباره خاتمی و پزشکیان هم گفتند اما هر بار که سهم خود را گرفتند و با ناکارآمدی و بی‌کفایتی، زندگی مردم و اقتصاد کشور را مختل کردند، ادعا کردند که اختیارات نداریم.

اما صادق خرازی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب گفته بود: «تمام اختیارات هم واگذار شود اما مدیریت قوی و دارای برنامه وجود نداشته باشد، نتیجه همان می‌شود که قبلاً بود.»

علی صوفی، وزیر تعاون دولت اصلاحات نیز گفته بود: «مدت‌هاست که شاهد تشکیل نهاد جدیدی تحت عنوان شورای عالی هماهنگی اقتصادی متشکل از سران قوا و به ریاست رئیس‌جمهور با اختیارات بسیار بالا و فراقانونی هستیم. بدین نحو که اگر چیزی را مصلحت دیدند که در قانون وجود نداشته می‌توانند اجرا کنند و بعداً به مجلس مراجعه کرده و آن را قانون کنند. آقای رئیس‌جمهور در این حد اختیارات دارد اما اتفاق خاصی نیفتاده است».

دولت روحانی که مورد حمایت خاتمی قرار داشت، درخواست اختیارات مضاعف کرد که در تاریخ پس از انقلاب بی‌نظیر بود اما به تعبیر سعید لیلاز، عضو حزب کارگزاران؛ اگر این اختیارات را به چوب خشک هم داده بودند، مشکلات اقتصادی حل می‌شد. وی شهریور ۹۷ گفته بود؛ «وقتی بازار ملتهب می‌شود از حالت نرمال و طبیعی خود خارج می‌شود، مردم دارایی‌های خود را تبدیل به طلا و دلار می‌کنند و این بر التهابات بازار دامن می‌زند. عامل دیگر اما سوءمدیریت دولت آقای روحانی است که به ناشیانه‌ترین شکل ممکن با این پدیده برخورد کرد. به نظر من آقای روحانی هیچ تصویر و برآورد روشنی در روز اول از موج تحریم‌هایی که به سمت اقتصاد ایران سرازیر می‌شد، نداشت. تصمیم‌هایی گرفت و تدبیرهایی اتخاذ کرد که به التهابات بازار دامن زد. مثلا به جای اینکه جلوی مصرف ارزی را بگیرند شروع کردند به یک سلسله اقدامات مشوق مصرف ارز از جمله اعطای ۵۰۰ یا هزار یورو برای سفر خارجی که منجر به افزایش تقاضای سفر خارجی شد در حالی‌که ما باید جلوی آن را می‌گرفتیم... بی‌کفایتی و فسادی که دستگاه دولت را گرفته عامل تشدید وخامت اوضاع ارز است.... مسئولیت این را من اساسا متوجه آقای روحانی می‌دانم چون ما از ۸ یا ۹ ماه قبل مکرر به آقای روحانی هشدار دادیم که بحران در پیش است و دلار را بحران خواهد گرفت».

مدعیان اصلاح‌طلبی با وجود اختیارات گسترده، فجایع سنگین از جمله رکوردهای تورمی، تقریبا صفر شدن معدل رشد اقتصادی ۸ساله، تعطیلی کارخانه‌ها، هفت برابر شدن نقدینگی، بالاترین ارقام استقراض و فروش اوراق، صفر کردن خزانه ارزی و تحویل دولت با ۴۸۰ هزار میلیارد تومان کسری و ۱۵۰۰ هزار میلیارد تومان بدهی، ۵۳۰ هزار میلیارد بدهی اوراق و... را برجای گذاشتند. حقوق‌های نجومی، سوزاندن فرصت‌های رونق اقتصادی پای امید و اعتماد به آمریکا، تحمیل خسارت محض برجام، به آتش کشیدن سفره مردم، دو برابر شدن تحریم‌ها، برجای گذاشتن بی‌سابقه‌ترین رکوردهای تورمی، ریختن ذخایر طلا و دلار به کام رانتخواران و حیف و میل بیت‌المال، دپوی کالاها در گمرکات، بی‌اعتنایی به مسکن و تورم بالای ۶۰۰ درصدی آن، شش پله پسرفت در رتبه‌بندی اقتصادی جهان، کوتاهی در حمایت از تولید و صادرات، اتخاذ سیاست‌های ضد شفافیت و مسبب قاچاق (حذف کارت سوخت، ایران‌کد، شبنم و...)، کوتاهی در تأمین و اخذ مالیات از فعالیت‌های غیرمولد و اقشار پردرآمد و پرمصرف، سقوط ارزش پول ملی، فراهم آوردن مقدمات فتنه‌هایی مانند ماجرای بنزین و بورس، کوتاهی در اصلاح نظام بانکی تورم‌ساز، فساد ده‌ها هزار میلیارد تومانی در واگذاری برخی شرکت‌ها و کارخانه‌ها، برخورد اهانت‌بار با منتقدان، باندبازی و عدم رعایت شایسته‌سالاری، فریب و تحقیر مردم، شایعه‌سازی و دروغ‌پراکنی، تبرئه دشمن، زمینه‌سازی برای تحریم و ترور با تضعیف‌نمایی ایران از دیگر خسارت‌هایی است که مدعیان اصلاحات به کشور وارد کردند و باز هم در سودای اختیارات هستند.

با این اوصاف، مدعیان اصلاحات باید پاسخگوی ۸ سال فرصت سوزی با شعار رفع تحریم و پیامدهای اعتماد بیجا به دشمن و تکرار همین رویه خسارت بار در دولت فعلی باشند و نمی‌توانند در جایگاه مطالبه‌گری بنشینند.

نکته دیگر اینکه، ادعای کمبود اختیارات رئیس‌جمهور در شرایط انسجام ملی در حمایت از نظام اسلامی در جنگ ۱۲ روزه مطرح می‌شود. مدعیان اصلاحات ـ اعتدال پس از شکست آمریکا و اسرائیل در شرارت ۱۲ روزه نیز همسو با ترامپ، نتانیاهو و سرویس‌های جاسوسی دشمن، گزافه تغییر پارادایم را پیش کشیدند. مسائلی مانند فتنه ۸۸، شوک بنزینی در سال ۹۸ و موج سواری دشمن بر آن، برجام، کرسنت، توتال، سند ۲۰۳۰ و... نشان می‌دهد مدعیان اصلاحات - اعتدال از اختیارات خود برای ساخت فتنه، دادن گرای تحریم به دشمن و ضربه به نظام اسلامی در سیاست، فرهنگ و اقتصاد استفاده کرده‌اند و اختیارات رسمی و بیشتری برای تضعیف توانایی‌های بومی دفاعی ایران اسلامی می‌خواهند. مدعیان اصلاحات - اعتدال همواره همصدا با غرب، بر مذاکره بر سر واگذاری توان دفاعی و نقش‌آفرینی منطقه‌ای ایران تأکید کرده‌اند. آنان همواره با ادعای نادرست و بی‌اساس کمبود اختیارات در پی اهداف شومی همچون خروج از حاکمیت و تحمیل بی‌ثباتی و آشوب به کشور مشابه شرایط لبنان و عراق در سال‌های قبل بودند اما حکمت و درایت رهبر معظم انقلاب اسلامی سبب ناکامی آنان و حفظ منافع ملی شد و اگر نبود این هدایت و مدیریت بی‌نظیر، طیف مدعی اصلاحات کشور را فروخته و به سرنوشت لیبی دچار کرده بود.

---

# مکتب شیعه مبنای «واقع‌گرایی الهی» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

علیرضا معشوری
دانش آموخته دکتری روابط بین‌الملل

پیروزی انقلاب اسلامی ایران را می‌توان یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر جهان دانست که هم معادلات داخلی ایران و هم ساختارهای مفهومی روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داد. در قلب این انقلاب، مکتب شیعه به عنوان بنیان فکری و الهیئتی نظام جدید قرار گرفت؛ مکتبی که با تأکید بر عدالت، مقاومت در برابر ظلم و ضرورت حاکمیت دینی چارچوبی جدید را نسبت به نظام بین‌الملل ارائه کرد. از این منظر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخاسته از نوعی ایدئالیسم انقلابی مبتنی بر واقعیت تاریخی و الهی است که در نسبتی پیچیده با نظریه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد.

در نظریه‌های کلاسیک روابط بین‌الملل، به ویژه نظریه واقع‌گرایی، دولت‌ها در جهان آنارشیک برای تأمین منافع ملی خود و حفظ موجودیت‌شان در پی افزایش قدرت هستند. واقع‌گرایان بر این باورند که اخلاق، ایدئولوژی و دین جایگاهی مستقل در تصمیم‌سازی سیاست خارجی ندارند و ابزارهایی در خدمت منافع مادی و امنیتی هستند. در مقابل، اما انقلاب اسلامی ایران نشان داد که می‌توان سیاست خارجی را بر مبنای مفاهیم الهی و عدالت سامان داد بدون آنکه از واقعیت‌های سخت نظام بین‌الملل غفلت شود. این تلفیق میان ایمان و مصلحت، یا به تعبیر دقیق‌تر میان ایدئالیسم شیعی و واقع‌گرایی کلاسیک، یکی از وجوه متمایز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است.

مکتب شیعه برخلاف قرائت‌های سکولار از سیاست، دین را از بطن سیاست جدا نمی‌داند. آموزه‌هایی چون امامت، عدالت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و انتظار موعود عناصر بنیادینی هستند که در اندیشه شیعه به سیاست معنا و جهت می‌دهند. این آموزه‌ها به ویژه در اندیشه امام خمینی(ره) از سطح فردی و اخلاقی فراتر رفته و به ساحت حکمرانی و روابط بین‌الملل گسترش یافته‌اند. در این چارچوب، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هم ابزار افزایش قدرت دولت، و هم ابزاری برای تحقق آرمان‌های الهی، دفاع از مستضعفان و مقابله با سلطه‌گری است. اما این آرمان‌گرایی هرگز به معنای انقطاع از واقعیت‌های بین‌المللی نیست، درواقع مکتب شیعه با درکی عمیق از تاریخ و قدرت، راهبردی واقع‌گرایانه اما الهی ارائه می‌دهد.

به‌عنوان مثال ولی‌فقیه در مقام رهبر کشور و نظام اسلامی علاوه‌بر پاسداری از ارزش‌های ایدئولوژیک، الهی و ملی، مسئول تشخیص مصلحت امت اسلامی در شرایط پیچیده بین‌المللی نیز می‌باشد. این پیوند میان عقلانیت و شریعت از یک طرف و پیوند میان آرمان و مصلحت از طرف دیگر همان نقطه‌ای است که مکتب شیعه از ایدئالیسم محض متمایز شده و الگوی «واقع‌گرایی الهی» را مطرح می‌کند. در عمل نیز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ترکیبی از این دو بعد بوده است، از یک‌سو حمایت از جنبش‌های مقاومت اسلامی و ضداستکباری و از سوی دیگر تعامل دیپلماتیک و محاسبه‌گرانه با نظام بین‌الملل.

امنیت ملی در نظریه واقع‌گرایی بر پایه بازدارندگی، توازن قوا و منافع مادی تعریف می‌شود. اما در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران امنیت مفهومی فراتر دارد و به «امنیت معنوی و هویتی» نیز گسترش می‌یابد. برای جمهوری اسلامی حفظ استقلال فرهنگی و هویتی به اندازه حفظ مرزهای جغرافیایی اهمیت دارد. از همین روست که ایران در برابر فشارهای سیاسی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ حتی با وجود هزینه‌های سنگین، بر استقلال خود تاکید می‌کند. این پایداری برآمده از جهان‌بینی شیعی است که تسلیم در برابر ظلم و سلطه را پذیرش ذلت می‌داند. چنین نگاهی نوعی بازتعریف از مفهوم قدرت را در عرصه روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد که معتقد است قدرت فقط در توان نظامی یا اقتصادی نیست بلکه در ایمان، مشروعیت و مقاومت نهفته است.

مکتب شیعه در سیاست خارجی ایران همچنین مفهوم «امت اسلامی» را به عنوان واحد معنوی فراتر از دولت- ملت مدرن احیا و رهبری کرده است. این نگرش برخلاف دیدگاه واقع‌گرایانه که دولت را بازیگر نهائی و مطلق می‌داند بر پیوند فراملی ملت‌های مسلمان تأکید می‌کند. این امر در سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی و حمایت از فلسطین و محور مقاومت قابل مشاهده است. هرچند منتقدان غربی این سیاست را ایدئولوژیک و غیرواقع‌گرایانه می‌خوانند اما از منظر مکتب شیعه این سیاست عین واقع‌گرایی الهی است زیرا بر واقعیت دینی- تاریخی امت و بر ضرورت مقابله با نظام سلطه تکیه دارد.

نباید فراموش کرد که مکتب شیعه همواره به عقل و تدبیر سیاسی بها داده است. آموزه‌هایی همچون تقیه، مصلحت و اجتهاد پویا نشان می‌دهند که شیعه از قرون گذشته تاکنون واقع‌گرایی را درون خود نهادینه کرده است. در سیاست خارجی جمهوری اسلامی این عقلانیت خود را در انعطاف‌پذیری تاکتیکی نشان می‌دهد.

در مقایسه با نظریه واقع‌گرایی کلاسیک می‌توان گفت جمهوری اسلامی ایران از نوعی «واقع‌گرایی الهی» پیروی می‌کند که درک درستی از قدرت، منافع و تهدیدها دارد اما این مفاهیم را در چارچوب الهی و عدالت تفسیر می‌کند. در حالی که واقع‌گرایی کلاسیک قدرت را غایت سیاست می‌داند، مکتب شیعه قدرت را وسیله‌ای برای تحقق عدالت و اقامه حق می‌شمارد. به بیان دیگر در نگاه جمهوری اسلامی سیاست خارجی فقط عرصه رقابت قدرت نبوده و میدان عمل به مسئولیت الهی نیز می‌باشد. این نگرش نوعی انقلاب مفهومی در روابط بین‌الملل پدید آورده است که غرب هنوز در فهم کامل آن ناتوان است.

به همین سبب جمهوری اسلامی ایران با وجود تحریم‌ها، فشارهای نظامی و تهدیدهای امنیتی گسترده همچنان یک بازیگر فعال و تأثیرگذار باقی مانده است. این پایداری را می‌توان محصول پیوند میان ایمان و واقع‌گرایی دانست؛ همان چیزی که در مکتب شیعه به صورت عمیقی نهادینه شده است. در واقع اگر واقع‌گرایی غربی بر ترس از مرگ و نابودی استوار است واقع‌گرایی شیعه مبتنی بر ایمان به حیات ابدی و مسئولیت الهی است؛ و این تفاوت تمام معادلات قدرت را دگرگون می‌کند.

مکتب شیعه با تأکید بر عدالت، استقلال، مقاومت و عقلانیت، مدلی تازه از واقع‌گرایی را در جهان معاصر ارائه کرده است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو این مکتب توانسته است میان حفظ اصول ایدئولوژیک و مواجهه با واقعیت‌های سخت بین‌المللی توازن برقرار کند. این تجربه نشان می‌دهد که برخلاف تصور غالب در نظریه‌های غربی، دین مانعی در ساختار سیاست نبوده و می‌تواند محرک عقلانیت سیاسی و قدرت پایدار باشد.